

طرح مارشال؛ تله‌موش‌ها

در ۵ ژوئن ۱۹۴۷، وزیر امور خارجه آمریکا، جورج مارشال، در دانشگاه هاروارد سخنرانی‌ای ایراد کرد که در آن، برنامه‌ای را برای کمک به بازسازی اروپای ویران‌شده از جنگ ارائه نمود؛ برنامه‌ای که به نام «طرح مارشال» شناخته شد.

شاید ذکر است که جنگ جهانی دوم که به‌تازگی در آن زمان پایان‌یافته بود، خساراتی سنگین از نظر اقتصادی، مادی و جمعیتی به تمام کشورها بدون استثنا وارد کرده بود و همه آن‌ها با شرایط اقتصادی بسیار دشواری دست‌وپنجه نرم می‌کردند. تنها کشوری که نسبتاً با سهولت و حتی با سودهایی از این جنگ عبور کرد، ایالات‌متحده آمریکا بود.

در نتیجه این جنگ، اقتصاد آمریکا حدود 60٪ از تولید صنعتی و بیش از 30٪ از صادرات کشورهای غربی را در اختیار گرفت و همچنین حدود 70٪ از ذخایر طلای جهان را در اختیار داشت و این فرصت برای آمریکا فراهم شد تا چگونگی تنظیم وضعیت اقتصادی در اروپای پس از جنگ را تعیین کند.

در آن زمان، دو جناح سیاسی در آمریکا با یکدیگر رقابت می‌کردند: نخست، جناح تندرو یا مداخله‌گر که مارشال از آن‌ها بود و دوم، انزواگرایان جدید که خواهان محدود کردن دخالت به نیم‌کره‌ی غربی بودند.

در نهایت، گرایش نخست غالب شد، با آن که دومی از حمایت هنری والاس، معاون پیشین رئیس‌جمهور آمریکا، برخوردار بود.

مارشال پیشنهاد کرد که مبلغی هنگفت در آن زمان حدود ۱۳ میلیارد دلار به اروپا اهدا شود. با این مبلغ، عملاً امکان بازسازی بسیاری از کشورها از صفر وجود داشت. برای تعیین میزان دریافتی هر کشور، آمریکایی‌ها کمیته‌ای ویژه برای کمک‌های اقتصادی تشکیل دادند که با کشورهای اروپایی همکاری می‌کرد تا مقدار کمک‌ها را مشخص کند.

این کمک‌ها بر اساس نیاز کشورها و تعداد جمعیت‌شان بین کشورهای بلوک غرب توزیع شد؛ به‌طوری‌که بیشترین سهم به بریتانیا رسید، سپس فرانسه و پس از آن آلمان غربی؛ اما کشورهای تحت نفوذ اتحاد جماهیر شوروی، از این کمک‌ها محروم شدند، چراکه خود شوروی از مشارکت در این طرح سر باز زد و کشورهای بلوک شرق را نیز از بهره‌مندی از آن منع کرد.

دقیقاً طبق قاعده «وام و اجاره» که در زمان جنگ برای ارسال کمک‌ها به شوروی اعمال می‌شد و بر بازپرداخت کمک‌ها تأکید داشت تجهیزات و سلاح‌هایی که در طول جنگ به شوروی داده شده بود، به آمریکا بازگردانده شد و کشورهای اروپایی به بازاری سودآور و نوعی مستعمره آمریکا بدل شدند.

بیشتر کمک‌ها شامل سوخت، محصولات و تجهیزات کشاورزی بود؛ بدین معنا که سود آن‌ها در نهایت به خود آمریکا بازمی‌گشت و این محرکی نیرومند برای رشد اقتصاد آمریکا بود.

امروزه، طرح‌های مارشال زیادی در کشورهای مختلف جهان در جریان است؛ از جمله در اوکراین، در قالب توافق ترامپ با پوتین، یا طرح‌هایی که اروپا برای بازسازی اوکراین پیشنهاد داده است؛ چنان‌که اولاف شولتس، صدراعظم آلمان، اخیراً در بیش از یک مناسبت اعلام کرده است که غرب در تلاش است تا با اجرای «طرح مارشال قرن بیست‌ویکم»، به اوکراین کمک کند.

اما سودان، نزاع در آن میان قدرت‌های استعمار کهن (اروپا) و استعمار نوین (آمریکا) به‌روشنی در جنگ بیهوده میان دو ژنرال، البرهان و حمیدتی، نمایان است. هر دو سوی این استعمار، آمریکا و اروپا، روش کمک‌های انسانی را به‌عنوان ابزاری برای دخالت در امور داخلی کشور به‌کار گرفته‌اند. اکنون که جنگ رو به پایان است، با پروژه‌ای استعماری جدید به نام «پروژه‌های بازسازی پس از جنگ» وارد صحنه شده‌اند. وزیر دارایی سودان با فرستاده اروپایی درباره مشارکت اروپا در بازسازی سودان گفت‌وگو کرده است. همچنین آژانس همکاری بین‌المللی ژاپن (جایکا) نیز تمایل خود را برای مشارکت در بازسازی سودان ابراز کرده و در دیدار با دکتر جبریل ابراهیم، تعهد داده است که به بازسازی آنچه در جنگ ویران‌شده، کمک

کند. شایان ذکر است که هیئت سودانی که در ماه مارس گذشته به اروپا سفر کرده بود، همچنان به دیدارهای خود ادامه می‌دهد و با مرکز عملیات انسان‌دوستانه در وزارت خارجه فرانسه و نیز مسئولان امور انسان‌دوستانه در وزارت خارجه نروژ دیدار کرده است.

مرکز عملیات انسان‌دوستانه، یکی از بزرگ‌ترین نهادهایی است که از سازمان‌های بین‌المللی فرانسوی فعال در حوزه کمک‌رسانی در مناطق مختلف جهان حمایت می‌کند و در کنار آن، پشتیبانی‌ها را برای مناطق بحرانی هدایت می‌نماید. در این دیدارها، نقش نهادهای مرتبط با کار انسان‌دوستانه در سودان بررسی شد، از جمله تسهیل مراحل اجرایی، اعطای روادید، مجوزهای تردد، معافیت‌های گمرکی و مالیاتی و دیگر اقدامات مربوط به فعالیت‌های بشردوستانه. در پایان، از همه سازمان‌های بین‌المللی و فعالان عرصه انسان‌دوستانه حاضر در سودان خواسته شد که به اختیارات اعطاشده خود پایبند باشند و از چارچوب‌ها و دستورالعمل‌های حاکم بر فعالیت‌های بشردوستانه در سودان تخلف نکنند. همچنین هشدار داده شد که برخی سازمان‌ها از اختیارات خود فراتر رفته‌اند.

این دیدارها و قوانینی که به سرمایه‌گذاری و پروژه‌های بازسازی مربوط می‌شود، پروژه‌هایی استعماری با پوشش «انسان‌دوستانه» یا «سرمایه‌گذاری» هستند که در قالب خصوصی‌سازی دارایی‌های عمومی همچون برق، آب، معادن، یا سرمایه‌گذاری در بخش راه‌ها از طریق وام‌های ربوی پیاده‌سازی می‌شوند. «پنیر رایگان فقط در تله‌موش پیدا می‌شود».

امروز بشریت نیازمند نظامی است که برای تمام ارزش‌هایی که بشر به آن نیاز دارد، اخلاقی، انسانی، روحی و مادی، وزن و اعتبار قائل باشد و این همان نظام اسلامی است که توسط دولت خلافت راشد بر منہج نبوت که به‌زودی به خواست الله سبحانه و تعالی برپا خواهد شد، اجرا می‌شود؛ نظامی که در آن روز، بشر همان‌گونه که در گذشته خوشبخت بود، بار دیگر به سعادت دست خواهد یافت.

در قرن نوزدهم و به‌طور دقیق بین سال‌های ۱۸۴۵ تا ۱۸۴۹، ایرلند با قحطی بزرگی روبه‌رو شد که به یکی از مهم‌ترین رویدادهای ثبت‌شده در تاریخ و حافظه مردم آن کشور تبدیل شد؛ این واقعه به «قحطی سیب‌زمینی» معروف است، چراکه پس از نابودی محصول سیب‌زمینی که غذای اصلی مردم بود، رخ داد. اوج این قحطی در سال ۱۸۴۷ بود، زمانی که مردم گرسنه مجبور شدند بذرهایی را که برای کاشت سال بعد نگه‌داشته بودند، بخورند؛ و نیمی از محصول سال بعد نیز مجدداً نابود شد. در جریان این قحطی، بیش از یک میلیون ایرلندی به آمریکا مهاجرت کردند، درحالی‌که فرزندان طبقه فقیر چیزی جز ماندن در سرزمین خود نداشتند، در صحنه‌ای که بیشتر به تسلیم شدن در برابر مرگ شباهت داشت.

آن قحطی، نقطه عطفی در تاریخ ایرلند شد؛ کشوری که از سال ۱۸۰۱ تا ۱۹۲۲ مستقیماً از وست‌مینستر، مقر دولت بریتانیا در لندن، اداره می‌شد و بخشی از پادشاهی متحد به‌شمار می‌رفت. آن قحطی و پیامدهایش به‌گونه‌ای پایدار چهره جمعیتی، سیاسی و فرهنگی جزیره را دگرگون ساخت، به‌طوری‌که به آوارگی حدود دو میلیون نفر انجامید و جمعیت کشور به‌مدت یک قرن رو به کاهش نهاد.

قحطی برای مدت طولانی در حافظه جمعی مردم باقی ماند و روابط میان ایرلندی‌ها و دولت بریتانیا را دچار تنش کرد. مردم ایرلند دولت را مقصر دانستند و آن را به سهل‌انگاری متهم کردند؛ امری که بعداً موجب شکل‌گیری مسائل قومی و ملی میان ملت ایرلند و دولت بریتانیا شد.

در آن دوره زمانی که اوج قحطی را در برداشت، یاری از جایی رسید که مردم هرگز انتظارش را نداشتند؛ از سوی خلافت عثمانی که هزاران کیلومتر با آنان فاصله داشت؛ اما از آنجاکه ایرلند در آن زمان مستعمره بریتانیا بود، دولت بریتانیا از پهلوی گرفتن کشتی‌های کمک‌رسان عثمانی در بندر دوبلین جلوگیری کرد. از این‌رو، کشتی‌ها در بندر دروهیدا که سی مایل با دوبلین فاصله دارد پهلوی گرفتند و محموله خود را در آنجا تخلیه کردند.

پس از پایان قحطی، اشراف و مردم عادی ایرلند نامه‌ای برای قدردانی از سلطان عثمانی فرستادند. خبرگزاری آناتولی توانسته است نسخه‌ای از این نامه را مشاهده کند.

در بخشی از نامه آمده است: ملت ایرلند و اشراف امضاکننده این نامه، مراتب سپاس و قدردانی صمیمانه خود را به پیشگاه والامقام سلطان عبدالمجید به خاطر کرم و احسان او نسبت به ملت گرفتار در قحطی ایرلند اعلام می‌دارند و از کمک سخاوتمندانه هزار پوند استرلینگ ایشان که در راستای تأمین نیازهای ملت ایرلند و کاستن از درد و رنجشان اهدا شد، صمیمانه تشکر می‌کنند.

در ماه مه سال ۲۰۰۶ و هم‌زمان با جشن هشتصدمین سالگرد تأسیس شهر دروهیدا، شهرداری این شهر با نصب یک لوح سپاس بزرگ بر دیوار ساختمان قدیمی خود جایی که ملوانان عثمانی در جریان قحطی در آن اسکان یافته بودند، یاد آن رویداد تاریخی را گرامی داشت.

ایرلندی‌ها همچنین کمک‌هایی از کشورهای مختلف جهان دریافت کردند، از جمله: ونزوئلا، استرالیا، آفریقای جنوبی، مکزیک، روسیه و ایتالیا، به‌علاوه سازمان‌های مذهبی و انجمن‌های امدادرسان.

زمانی که سلطان عثمانی از وقوع قحطی در ایرلند باخبر شد، تصمیم گرفت ده‌هزار پوند استرلینگ برای کمک به ملت ایرلند بفرستد؛ اما ملکه ویکتوریا که در آن زمان ملکه بریتانیا بود، تنها دوهزار پوند برای ملت ایرلند که زیر سلطه‌اش قرار داشت، ارسال کرد.

برای حفظ وجهه بریتانیا، دولت آن از دولت عثمانی خواست که مبلغ کمک را به هزار پوند کاهش دهد. سلطان عثمانی با این درخواست موافقت کرد، اما علاوه بر آن، سه کشتی حامل غذا، دارو و بذره‌های موردنیاز کشاورزی نیز فرستاد.

چنین بود که ما در آن زمان بودیم و چنین نیز باید باشیم در سایه خلافت راشده دوم بر منهج نبوت که به‌زودی، به خواست الله سبحانه‌وتعالی، برپا خواهد شد.

برگرفته از شماره ۵۴۵ جریده الرایه